

در آرزوی پولدار شدن

توجه به پول و آرزوی پولدار شدن به سبک زندگی امروز برخی افراد تبدیل شده است...



توجه به پول و آرزوی پولدار شدن به سبک زندگی امروز برخی افراد تبدیل شده است
در آرزوی پولدار شدن

جام جم آنلاین: ماشین که از سر پیچ کوچه وارد خیابان می‌شود، همه نگاهش می‌کنند. #171؛ بنز رو نگاه کن، چه رنگی داره، آخرین مدل، می‌گن 400 میلیون تومان قیمت داره. ماشین دور می‌شود و چند جوانی که سر پیچ کوچه محله‌شان نشسته بودند، با آه و حسرت و نگاهشان آن را بدرقه می‌کنند.

#171؛ دیشب خواب دیدم يك خانه ویلایی بزرگ در یکی از محله‌های بالای شهر خریده‌ایم. مثل خانه مریم خانم که از پول ارثی که از پدر شوهرش به آنها رسید، خریده‌اند. آنقدر بزرگ بود که دیگر مجبور نبودیم مثل الان تمام دار و ندار زندگیمان را در يك سویت 30 متری روی هم تلنبار کنیم و خودمان لابه‌لای آنها زندگی کنیم و بخوابیم. زن خوابی که دیشب دیده بود را با کنایه‌ای طعنه‌آمیز برای شوهرش تعریف می‌کند و او نیز که گوشش به این حرف‌ها عادت کرده استکان چایش را محکم روی نعلبکی می‌کوبد و از خانه خارج می‌شود. در گوشه دیگری از شهر در غروب اولین روزهای پاییز، جوان 24 ساله‌ای که مدتی است از دانشگاه فارغ‌التحصیل شده و در یکی از شرکت‌ها مشغول به کار است به همراه پدر و مادر پیرش برای خواستگاری دختر مورد علاقه‌اش به خانه آنها رفته است. هنوز چند دقیقه‌ای از حضور آنها در خانه دختر نگذشته که قطار خواسته‌های پدر و مادر دختر روانه ایستگاه نداری و بی‌پولی جوان می‌شود. ماشین آخرین مدل، خانه شخصی، پس‌انداز بانکی، مهریه سکه طلا به اندازه تاریخ تولد دختر و... تنها بخشی از خواسته‌هایی است که برای شروع يك زندگی بر سر جوان آوار می‌شود.

این روزها هر کجای شهر را که بنگری، کسانی را می‌بینی که تمام فکرشان در رویای داشتن پول و ثروتمند شدن است. این آرزو، پیر و جوان نمی‌شناسد. حتی خود شما در هر سنی که باشی، آرزو داری شب‌ها بدون قرض، وام و بدهی سر بر بالش بگذاری و آنقدر پول داشته باشی که صفرهای آن قابل شمردن نباشد. هر وقت هر چیزی را که اراده کنی بتوانی بخری. در دنیای امروزی سبک زندگی مردم نسبت به گذشته عوض شده و جز بخشی از افسار جامعه که به داشته‌های خود قانع هستند، بسیاری از ما فکر پولدار شدن لحظه‌ای رهایمان نمی‌کند. شب و روز کار و تلاش می‌کنیم تا اسکناس روی اسکناس بگذاریم، کم‌کم پولدار شویم، ارث هنگفتی به ما برسد و... تا این که يك روز یکی از آن میلیونرهای شویم که سال‌ها برق درخشش خودروهای گرانبیمنت آنها در زیر نور خورشید، اشک چشم‌هایمان را در می‌آورد.

آیا تا به حال به نحوه زندگی يك میلیاردر فکر کرده‌اید؟ هر گاه از میلیاردرها صحبت می‌کنیم، اولین چیزی که در خاطرمان تداعی می‌شود اتومبیل‌های بسیار گرانبیمنت آخرین مدل، غذا خوردن در رستوران‌های شیک و مجلل، زندگی کردن در ویلای‌های بزرگ بالای شهر، سفر به دور دنیا با هواپیمای شخصی است، اما بسیاری از این میلیاردرها رفاه خود را به تنهایی و بدون کمک نسل گذشته به دست آورده‌اند و از طبقه متوسط و کم درآمد جامعه بوده‌اند. نه خبری از ارث پدری بوده و نه یافتن گنج، آنچه بوده تلاش و کوشش برای رسیدن به خواسته‌های بوده که اکنون در ذهن بسیاری از ما فقط در حد يك رویاست. نحوه زندگی ثروتمندان با یکدیگر متفاوت است. برخی از آنها بسیار ولخرج و تعدادی دیگر صرفه‌جو و قانع هستند. همین دو نوع مدیریت خرج پول باعث می‌شود که برخی از ثروتمندان اسرافکار بعد از مدتی ثروت خود را از دست بدهند و دوباره يك فرد عادی یا فقیر شوند.

میلیاردرها چگونه زندگی می‌کنند؟

بسیاری از ما دوست داریم بدانیم میلیاردرها چگونه زندگی می‌کنند و ثروتشان را چگونه به دست آورده‌اند. چه راه و مسیری را طی کرده‌اند که اکنون به این جایگاه رسیده‌اند؟ آیا راه رسیدن به آرزوهایشان آسان بوده است، و سرانجام اکنون که به این جایگاه رسیده‌اند چه احساسی نسبت به پول دارند و با این همه پول چه می‌کنند؟ احد عظیم‌زاده یکی از میلیاردرهای ایرانی و بزرگ‌ترین تولیدکننده و صادرکننده فرش دستباف کشور است. وی که متولد روستای اسفنجان از توابع شهرستان اسکو است از روزهای سخت زندگی دوران کودکی‌اش می‌گوید. وقتی 7 ساله بود، پدرش را از دست داد و یتیم شد و امکانات مالی اجازه نمی‌داد به مدرسه برود. او پس از رفتن به کلاس اول مجبور شد پشت دار قالی بنشیند و قالیبافی کند. وی می‌گوید: شب‌ها درس می‌خواندم، چاره‌ای نبود، وسع مالی ما جز این اجازه نمی‌داد، خاک خوردم و بسیار زحمت کشیدم، در سال دوبار بیشتر نمی‌توانستیم برنج بخوریم، يك بار روز بیست و یکم ماه رمضان و بار دوم شب چهارشنبه سوری. آن روزها آرزو داشتیم یا خلبان شوم و یا پولدار و برای رسیدن به این آرزوها بسیار زحمت کشیدم. کارم را با به دوش کشیدن قالی‌های کوچک و بردن آنها از اسفنجان به اسکو برای فروش آغاز کردم. کم‌کم سرمایه‌ام را

افزایش دادم، فرش‌هایم را برای فروش به خارج از کشور فرستادم و اکنون به جایی رسیده‌ام که به عنوان بزرگ‌ترین صادرکننده فرش ایران دیگر پول مرا ارضا نمی‌کند. عظیم‌زاده می‌افزاید: بزرگ‌ترین افتخار من، یتیم نوازی است.

نکته: همه ما دوست داریم بدانیم میلیاردرها چگونه زندگی می‌کنند و ثروتشان را چگونه به دست آورده‌اند. آیا راه رسیدن به آرزوهایشان آسان بوده است؟ اکنون چه احساسی نسبت به پول دارند و با این همه پول چه می‌کنند؟
افتخار می‌کنم 2 سال خیّر نمونه کشور شدم و جزو صد کارآفرین برتر کشور هستم. دوست دارم اشتغال‌زایی کنم و سفره مرتضی‌علی باز کنم. هم‌اکنون نیز 1070 بچه یتیم را زیر پوشش دارم و با خود پیمان بسته‌ام که تا عمر دارم هر سال 100 بچه یتیم به تعداد آنها اضافه کنم. همچنین وصیت کرده‌ام وقتی که مردم تا 10 سال بعد از عمرم هر سال 100 بچه یتیم اضافه شود و مخارج همه آنها از محل ارثم پرداخته شود. وی با اشاره به این که بهترین ساعات عمرش زمانی است که در خدمت یتیمان است، می‌افزاید: پول را برای چه می‌خواهیم؟ خدا به ما می‌دهد و ما هم باید به بقیه بدهیم و مالمان را بی‌منت ببخشیم. این میلیاردر ایرانی به جوانان توصیه می‌کند که امیدشان به خدا و فکر و بازوی خودشان باشد. درستکار باشند و تلاش کنند تا به خواسته‌هایشان برسند. وی می‌افزاید: جوانان باید منطقی فکر کنند، این‌گونه نیست که شب بخوابیم و صبح پولدار شویم.

قوانین میلیونر شدن

پی‌قرن بیستم، میل به داشتن ثروت و اشرافی‌گری در جوامع مختلف جهان رواج یافته و شاخص‌های طبقه‌بندی انسان‌ها نیز براساس آن تغییر کرد. در جامعه ایران نیز متأثر از جامعه جهانی میل به داشتن ثروت، شهرت و پول شکل گرفت و رواج یافت و اکنون میزان پول و ثروت یکی از شاخص‌های طبقه‌بندی افراد در جامعه ما شده است و این امر باعث شده ثروتمندان از سرمایه‌های خود به طرق مختلف برای رسیدن به اهدافشان استفاده کنند. عده‌ای پول خود را در راه رسیدن به ثروت و قدرت بیشتر سرمایه‌گذاری می‌کنند و عده‌ای دیگر از ثروت خود برای کمک به دیگران و کسب شهرت و منزلت اجتماعی بهره می‌برند. دکتر کمال جوانمرد جامعه‌شناس در این باره معتقد است: از قرن 19 به بعد شاخص‌های سبک زندگی مردم عوض شد و علاوه بر ثروت؛ شهرت و قدرت یکی از شاخص‌های طبقه‌بندی انسان‌ها در جامعه شده است. وی با اشاره به این که سرمایه در جوامع کنونی به 3 نوع سرمایه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تقسیم می‌شود می‌گوید: امروزه در جامعه مدرن اساساً سرمایه اقتصادی را به سرمایه فرهنگی و اجتماعی بازتولید می‌کنند و افراد برای این که در کلاس و طبقات بالای جامعه قرار بگیرند به نوعی سرمایه اقتصادی را می‌دهند تا به یک سرمایه اجتماعی شامل مکتب، منزلت، شوکت و شخصیت در جامعه برسند. وی با بیان این که بعدها این سرمایه اجتماعی در بلندمدت به سرمایه اقتصادی تبدیل می‌شود، می‌افزاید: در دنیای مدرن امروز بین سرمایه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یک فرآیند و سیکل به‌وجود می‌آید که این سیکل هرازگاهی به یکدیگر بازتولید می‌شود.

این جامعه‌شناس با اشاره به تفاوت‌های سرمایه‌داری در جوامع شرقی و غربی می‌گوید: در جوامع غربی تمام سرمایه‌ها فقط به سرمایه اقتصادی برمی‌گردد اما در جامعه شرقی، سنتی و دینی همانند ایران سرمایه اقتصادی صرف سرمایه فرهنگی و اجتماعی و کمک کردن به دیگران می‌شود. این در حالی است که در دنیای غرب از طریق ابزارهای تبلیغاتی و از انسانیت، معنویت و اخلاق انسان‌ها استفاده می‌شود تا منفعت اقتصادی کسب شود.

حکمت قاسم‌خانی / جام‌جم